



محمد اسماعیل امینی  
Amini 2211@yahoo.com

## تحلیلی بر سرنگونی رژیم صدام و چشم اندازهای استراتژیک فراروی

# دستور کار ایرانی

بغداد از سلاح های کشتار جمعی دست نیافته اند، اما اقدام آغاز شده تحت سایه عملیات آزادسازی عراق با چالش های پیدا و پنهان متعددی روبه رو شده است.

در حال حاضر گفته می شود که پایان مرحله تعیین دولت انتقالی و سپردن امور عراق به دست رهبران درونی و ملت عراق، حداقل به شش ماه زمان نیاز دارد. این حداقل زمانی است که برنامه ریزان آمریکایی جهت گذار از مرحله فعلی بدان می اندیشند و احتمال بسط این مدت، بستگی زیادی به شرایط واقعی در درون و بیرون عراق خواهد داشت.

دست یابی به ترکیب عناصر دولت انتقالی که قرار است تحت ریاست و نظارت ژنرال جی کارتر و دو ژنرال دیگر در شمال و جنوب و یک خانم سفیر در مرکز فعالیت کند، مشکل ترین مانع در مرحله آغازین کار به شمار می رود. اما این خود تازه آغازی برای شروع است و ناتوانی احتمالی در گذار موفق از این مرحله ایالات متحده را به تعمیق دامنه حضور پرهزینه خود در سطوح مختلف سیاسی- اقتصادی و نظامی در عراق ناچار خواهد ساخت. این احتمال وجود دارد که معادلات از پیش تدوین شده با موانعی نظیر رقابت های (احتمالاً خونین) میان گروهی و جناحی برخورد نمایند. در این راستا آنچه به یک عامل بنیادین حائز اهمیت است.

ترکیب قومی- مذهبی عراق به شدت نسبت به رویدادهای ناگهانی و اختلافات ریشه ای نشأت گرفته از ۲۰ سال حاکمیت رژیم صدام، حساس و تاثیر پذیر است. تحولاتی چون یک تازی یکه تازی افراد و گروه های خود محور در سایه بی نظمی سیاسی حادث در حلاله رژیم مرکزی، افزایش درگیری ها و تصفیه حساب های درون و میان گروهی (مانند حادثه قتل عبدالمجید خوبی در نجف)، استمرار مقاومت های پراکنده و ضربتی نیروهای وفادار به رژیم سابق شده صدام در قالب حمله به نیروهای آمریکایی و انگلیسی و یاد ر قالب ترور چهره های نوظهور که به افزایش فشار معطوف به واکنش نظامی نیروهای ائتلاف منجر شود، افزایش ناراضی تری مردمی در سایه استمرار



## تحلیلی بر جنگ در عراق و بازتاب های استراتژیک فراروی

جنگ در عراق، اگر چه با سرعت چشم گیری به نقطه پایان نسبتاً قطعی خود نزدیک شد، اما موج تاثیرات و پیامدهای این تحول بر کشورهای منطقه و جامعه جهانی همچنان به حرکت پرشتاب خود ادامه خواهد داد. چشم انداز حرکت این موج در هر یک از سطوح درون عراق، منطقه خاور میانه و جامعه جهانی چگونه خواهد بود؟

### عراق؛ آتشفشان نیمه سرد التهاب

۱۲ سال پس از آنکه جرج بوش پدر، لشکریان صدام را از کویت اشغالی اخراج کرد و نیروهای آمریکایی را از آستانه سرنگون سازی کامل رژیم صدام فراخواند، جرج بوش پسر در سایه حادثه تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، به نخستین عضو از سه عضو محور شرارت حمله ور شد. جنگی که در ابتدا می رفت تا استراتژی نظامی مبتنی بر شوک و بهت را زیر علامت پرسش قرار دهد، اکنون به نخستین هدف اعلام شده خویش- یعنی تغییر رژیم بغداد- ناائل آمده است. دولت مردان آمریکا اگر چه هنوز به مهم ترین ابزار مشروعیت بخش و توجیه گر برای آغاز جنگ سوم خلیج فارس، یعنی خلع سلاح رژیم

احتمالی و وضعیت نامطلوب غذایی و بهداشتی که باعث افزایش احساسات ضد آمریکایی-انگلیسی گردد. از جمله عواملی هستند که می‌توانند پیروزی سریع ارتش‌های آمریکا و انگلیس در عراق را به یک دوره فرسایشی و پرهزینه در هر دو حوزه مادی و روانی وارد کنند.

تاکنون علایمی از این روند خود را از مرحله پتانسیل به مرحله عمل رسانده‌اند که مهم‌ترین آنها را می‌توان در موج غارت گسترده در شهرهای بزرگ، تصفیه حساب‌های ریشه دار در گذشته و افزایش احساسات ضد بیگانه (تظاهرات ۱۵ هزار نفری در نزدیکی محل برگزاری نخستین نشست گروه‌های درونی و بیرونی در شهر ناصریه، اظهارات خطیب نماز جمعه بغداد و راهپیمایی مراسم اربعین و غیره) مشاهده کرد.

این شرایط به طور حتم تأثیراتی را بر مرحله بازسازی عراق بر جای خواهد گذاشت. در این مرحله نحوه استفاده از منابع نفتی عراق برای پیشبرد برنامه بازسازی به یک مساله یفرنج داخلی (افزایش بدبینی نسبت به انگیزه نیروهای خارجی در حوزه تسلط بر منابع نفتی عراق) و خارجی (مقاومت کشورهای مخالف جنگ در برابر لغو تحریم‌ها) تبدیل خواهد شد.

در حال حاضر مهم‌ترین مشکلات فوری عراق پس از صدام عبارتند از: ۱- تأمین نظم و ثبات عمومی از طریق به صحنه آوردن چهره‌های اپوزیسیون خارج نشین (از جمله افرادی چون احمد چلبی) که اتفاق نظر قدرتمندی بر سر

برخورداری از قوی‌ترین تشکل نظامی، از سهم‌پذیری در دوزان جنگ کثرت گذاشته شد و اکنون نیز از حضور در جمع بازیگران دولت انتقالی خودداری می‌کند و به شدت به موضع مخالفت با حضور نظامی خارجی در عراق وفاداری نشان می‌دهد. در این میان تکرار وقایعی چون قتل عبدالجبار حویبی، محاصره منزل آیت الله سیستانی، رهبر مذهبی بخش قابل توجهی از شیعیان عراق، نیز می‌تواند نقش شتاب دهنده‌ای را بر حوزه تحرک احساسات بیگانه ستیزانه در عراق بر جای بگذارد و این احتمال زمانی به نقطه اوج می‌رسد که شخصیت‌های مذهبی شیعه عراق از جایگاه اجتماعی خود برای هدایت مردم علیه حضور نظامیان آمریکایی و انگلیسی استفاده کنند. در چنین شرایطی ایالات متحده می‌تواند با سپردن نقش بیشتر به سازمان ملل متحد، مهار فضای روانی-اجتماعی در درون عراق و بیرون رابه دست گیرد.

### خاورمیانه؛ پیامدهای زنجیره‌ای

تأثیرات زنجیره‌ای تغییر رژیم در عراق در منطقه خاورمیانه در چندین حوزه قابل بررسی است.

و عده داده شده توسط آقای بوش در تاسیس نظامی دموکراتیک در عراق جدید، در صورت تحقق می‌تواند اثبات کننده نظریات طرفداران تئوری دومینو باشد که معتقدند یک عراق دموکراتیک، شماری از تحولات زنجیره‌ای

بنیادین در کشورهای عرب و غیر عرب منطقه را باعث خواهد شد. این احتمال، در سطح زیربنایی، مهم‌ترین منبع درازمدت التهاب و تحول در نزد رژیم‌های کنونی منطقه‌ای خواهد بود و بازیگرانی چون عربستان سعودی و شیخ نشین‌های غیر دموکراتیک حوزه جنوبی خلیج فارس و کشورهای نظیر مصر، سوریه و ایران را تحت تأثیرات خود قرار خواهد داد. لذا چشم‌انداز رویکرد عملیاتی «دموکراسی‌سازی» در خاورمیانه از سوی ایالات متحده در خاورمیانه به نوبه خود باعث می‌شود تا این کشورها با هیجان فراوان از موضع کشورهای اروپایی، روسیه و چین در مخالفت با سیاست‌های ایالات متحده جانبداری کنند. البته ناگفته نماند که تحقق ایده «عراق دموکراتیک» از نقطه نظرات مختلف قابل نقد می‌باشد که مهم‌ترین آن، فقدان یک طبقه متوسط قابل توجه در جامعه عراق است تا بستر لازم برای پذیرش دموکراسی را فراهم نماید.

از همین رو به نظر می‌رسد فرمول آمریکایی در سال ۱۹۴۵ برای کشورهای آلمان و ژاپن که از طبقه متوسط یاد شده برخوردار بودند، چندان آینده‌بخشانی در عراق نداشته باشد. هر چند نفس تغییرات بنیادین در عراق می‌تواند زمینه برخی تغییرات اجتماعی بنیادین منطقه‌ای در میان مدت را فراهم نماید.

از سوی دیگر آنچه در حال حاضر به وضوح قابل مشاهده است آنکه سرریز شدن مسایل مربوط به جنگ عراق به سمت همسایگان شرقی و غربی این کشور، ایالات متحده و بازیگران یاد شده در موقعیت حساس قرار داده است.

سوریه که از ناحیه آمریکایی‌ها به پناه دادن به رهبران عراق و عناصر



آنها در درون عراق و حتی در درون کابینه آقای جورج بوش، وجود ندارد. ۲- هدایت افکار عمومی عراق به سمت پذیرش حضور نظامیان آمریکایی و انگلیسی از طریق برجسته‌سازی چهره‌های سیاسی عراقی و نقش سپاری به آنان.

این مهم در مقابل انتقادات فزاینده بازیگران رقیب آسیب پذیر است و به عنوان نشانه‌های این آسیب‌پذیری می‌توان به ظهور قطب‌های مخالف در میان گروه‌های شیعی و غیر شیعی اشاره کرد. در حال حاضر مهم‌ترین قطب مخالف سیاست‌های آمریکا در درون عراق را می‌توان در مواضع مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به رهبری آیت‌الله سید محمد باقر حکیم جستجو کرد که علی‌رغم

یک بازیگر تمام عیار وارد این عرصه محیطی گردد. با تمام این تفاسیل، از نقطه نظر استراتژیک، تأثیرات جنگ در عراق بر خاور میانه، می تواند در حوزه افزایش احساسات ضد آمریکایی - اسرائیلی به خیزش احساسات متعادل به تحریکات مسلحانه و زیرزمینی، تأثیر بگذارد. لذا دشوار به نظر می رسد که ایالات متحده بتواند در کوتاه یا میان مدت، انرژی قابل توجهی را برای ترمیم موفق تصویر خویش در نزد کشورهای عربی و مسلمان هزینه نماید.

## جامعه جهانی، نظم نوین و چالش ها

ایالات متحده با به اجرا گذاشتن سناریوی تغییر رژیم در بغداد، با کیفیتی که با نادیده گرفتن نقش نهایی سازمان ملل و جامعه جهانی صورت گرفت، اثبات کرد که دکترین سیاست خارجی و نظامی واشنگتن وارد فاز کاملاً جدیدی شده است که محوریت آن بر پیش دستی در حمله استوار می باشد. این دکترین به تعمیق شکاف میان متحدان دوسوی اتلانتيک (آمریکا و

اروپا) منجر گردیده و اشاره صریح ایالات متحده به "اروپای جدید" می تواند چشم انداز تحولات آینده را در مسیر خاصی قرار داده و حتی - در افراطی ترین حالات - انگلستان را در مواردی از مسیر اتخاذ مواضع همگرایانه با این کشور جدا سازد. این رویکرد با افزایش مخالفت های دیپلماتیک و پیدایش صف بندی های جدید از آنجایی که روند برخوردی ایالات متحده با کشورهای دیگر چون کره شمالی، ایران و حتی سوریه، همچنان فعال به نظر می رسد، تشدید فعالیت ها در جبهه مخالف اروپایی، روسی و چینی بسیار محتمل به نظر می رسد. اگر چه نحوه برخورد با کره شمالی به احتمال قوی سمت و سوی متفاوت با قضیه عراق خواهد داشت. اما نگاه آمریکایی ها در بهره برداری از تجزیه عراق در تأثیر گذاری بر بازیگران فوق الذکر غیر قابل انکار به نظر می آید.

مهم ترین نقطه ضعف کنونی ایالات متحده در عرصه پیشبرد سیاست های مذکور، محرومیت از فاکتور توجیه مشروع (یا فتن سلاح های کشتار جمعی عراق) جهت عملیاتی نمودن سایر برنامه ها می باشد. البته کشف سلاح های کشتار جمعی در عراق با یا بدون نظارت بازرسان سازمان ملل متحد، همچنان از توان تغییر موازنه به نفع واشنگتن برخوردار است.

به ترتیب در یک جمع بندی سریع می توان مشکلات فوری فراروی ایالات متحده در عراق و خاور میانه را چنین دسته بندی کرد: ۱- نحوه تعامل با سازمان ملل و مسأله بازسازی و نفت عراق ۲- نحوه یارگیری در درون عراق

ارشد حزب بعث و نیز ارسال کمک های تسلیحاتی به رژیم سابق عراق متهم شده است. در حال ورود به عرصه پراکنجی از روابط خویش با ایالات متحده می باشد. این اتهامات که به سرعت به حوزه های دیگری نظیر برخورداری سوریه از سلاح های شیمیایی و میکروبی و حمایت این کشور از تروریسم تسری یافته است، دولت مردان دمشق را به یک مرحله دشوار از پاسخگویی متقابل (انکار اتهامات و نیز اتخاذ موضع مخالف در برابر هر گونه بازرسی از زرادخانه های تسلیحاتی این کشور) و امتیازدهی وارد ساخته است. تاکنون اکثریت قریب به اتفاق دولت مردان آمریکایی و انگلیسی از قرار نداشتن سوریه (و ایران) در لیست برخورد سخن گفته اند، اما روند ملموس تشدید فشار بر سوریه و ایران غیر قابل انکار است، هر چند مدل های برخورد با این دو بازیگر منطقه ای دارای ظرایف و تفاوت های خاصی خواهد بود (نظر پل ولفووتیز از تیم محافظه کاران جدید نیز موید این دیدگاه است)

فشار بر دو بازیگر یاد شده در حالی صورت می گیرد که جنگ در عراق تأثیرات گسترده و عمیقی بر مهم ترین چالش تاریخی خاور میانه - مسأله

فلسطین و اسرائیل - بر جای گذاشته است. ایران و سوریه دو قطب همسوزی نفع در صف بندی علیه اسرائیل به شمار می آیند و افزایش فشارهای گوناگون بر آنان می تواند در امتیازدهی آنان در حوزه مناقشه خاور میانه تأثیراتی داشته باشد. البته انتظار می رود که دولت مردان دمشق با بازگذاشتن باب دیپلماسی اراده خود را بر بهره برداری از حمایت جهان عرب و غیر عرب و گفتگوهای مستقیم با آمریکایی ها استوار کنند.

در این میان، رژیم حاکم بر تل آویو به تحولات عراق به دیده فرصتی می نگرد که مرحله مناسبی برای بهره برداری از شرایط فوق العاده را ایجاد کرده است. دولت کنونی آرپل شازون در اندیشه معامله نسبتاً بزرگی است که در هر دو جبهه درونی و بیرونی دست یافتنی به نظر می رسد؛ هر چند زمان این معامله بزرگ احتمالاً در دوام ریاست جمهوری جورج بوش پسر خواهد بود.

با این وجود ایجاد شرایطی که یکی از بزرگترین منابع تهدید اسرائیل از میان رفته و کشورهای اصلی در اردوگاه ضد اسرائیلی در منطقه تحت فشار قرار دارند، یک دستاورد فضای استراتژیک به نفع تل آویو ارزیابی می شود. البته آنچه مهم است نحوه حرکت در این مسیر و چگونگی خلق کشور مستقل فلسطینی است. بدیهی است که تشکیل کشور مستقل فلسطینی، بازیگرانی چون سوریه را در موقعیت دشوارتری قرار خواهد داد تا در مذاکره با اسرائیل (پس از طی یک دوره فشار فزاینده) تنها بماند؛ از این منظر، جنگ در عراق به یک معنا تأثیر ژئوپلیتیک فوق العاده ای بر محیط خاور میانه بر جای خواهد گذاشت تا اسرائیل به عنوان



با واشنگتن نتوانسته است از قدرت نظامی قابل توجه شیعیان به نفع خویش (در هر دو حوزه عراق آینده و روابط با ایالات متحده) استفاده کند. این در حالی است که واشنگتن و تهران بر سر دخالت ایران در قضایای عراق وارد یک جنگ لفظی شدید نیز شده‌اند.

۴- حذف رژیم صدام حسین در عراق اگر چه یک منبع تهدید و بی ثباتی قدیمی علیه ایران را از گردونه معادلات موازنه قدرت در منطقه خارج ساخت. اما در عوض نیم دایره حضور مستقیم نظامی ایالات متحده در کنار مرزهای شرقی و حوزه جنوبی خلیج فارس را با حضوری تمام عیار در مرزهای غربی تکمیل نموده است. قرار داشتن ایران در فهرست ابداعی 'محور شرارت' در کنار دو دهه و نیم روابط پرتنش میان تهران- واشنگتن، زنگ های خطر را قدرتمندتر از همیشه در راهروهای قدرت در تهران به صدا در آورده است.

از سوی دیگر حضور نظامی آمریکا، در عراق اگر به تولید یک نظام دموکراتیک و حتی شبه دموکراتیک در این کشور منجر بشود، تاثیرات فوری و بنیادینی بر عملکرد دستگاه حکومتی ایران بر جای خواهد گذاشت، تاثیراتی که روند تحولات در سیستم سیاسی و اجتماعی ایران را وارد مرحله جدیدی خواهد نمود. علایم این تغییر را از زمان آغاز جنگ در عراق در لایه لای سخنان مسئولان ارشد سیستم به خوبی می توان مشاهده کرد.

حال با توجه به مولفه های یاد شده، ایران چه راهکارهایی را اتخاذ کرده و چه پتانسیل هایی را پیش روی خود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، بهتر است نکات زیر مد نظر قرار گیرند:

۱- مهم ترین چالش فراروی نظام حکومتی ایران نحوه برخورد با موضوع سیاست های منطقه ای ایالات متحده به طور اعم و سیاست های ایرانی دولت

حاکمه آمریکا به طور اخص می باشد. دولت مردان و استراتژیست های کاخ سفید با صرف نظر کردن از دریافت چراغ سبز سازمان ملل برای حمله به عراق این موضوع را به خوبی آشکار ساخته اند که دکترین دفاعی سیاست خارجی ایالات متحده دست خوش تحولات بنیادینی شده است و آنان از این زوایه، تغییر در رفتارهای منطقه ای ایران در سطح فوری و تغییر سیاست های داخلی ایران در سطح دور برد را یک ضرورت و باید تلقی می کنند.

در ادامه این روند استراتژیست های آمریکایی به کاهش حداکثری دامنه اعمال نفوذ ایران در حوزه مناقشه خاورمیانه، درون عراق و خنثی سازی برنامه های استراتژیک موشکی ایران می اندیشند. در راستای عملیاتی نمودن این راهبرد، ایالات متحده از توانمندی هایی نظیر اعمال فشار دیپلماتیک مستقیم و غیرمستقیم و نیز بهره برداری از توان نظامی در قالب های کلان و محدود برخوردار است. نحوه برخورد ایالات متحده با سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، یک علامت آشکار از پتانسیل چرخشی سیاست های آمریکا در قبال ایران قلمداد می شود.

از سوی دیگر به واسطه کاهش تقریباً چتمی قیمت نفت (به این موضوع

(این حوزه در صورت کنار گذاشته شدن قطعی گروه هایی چون مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق به سمت چالش های بزرگ پیش خواهد رفت.) ۳- نحوه برخورد با بازیگران حاضر در همسایگی عراق ۴- نحوه تنظیم چگونگی پیشبرد دکترین مبارزه با تروریسم (این حوزه با توجه به عدم دستگیری یا مرگ رهبران اصلی شبکه القاعده، نوعی «انحراف ظاهری» از سمت مبارزه تمام عیار با این شبکه نیمه فعال به سمت مبارزه با کشورهای دارای سلاح های کشتار جمعی و برنامه های هسته ای را شاهد است.

## ایران در کجای بازی جدید ایستاده است؟

بدون شک نظام حکومتی ایران در سایه جنگ عراق و تحولات احتمالی پس از آن با بزرگترین چالش دوران حیات خویش روبه رو شده است. این چالش لزوماً آن ناحیه تکرار سناریوی حمله به عراق بر نمی خیزد. البته این نگاه از پذیرش قطعی و کامل مواضع مقامات دیپلماتیک و نظامی کشورهای درگیر در جنگ سوم خلیج فارس، در خصوص عدم وجود برنامه ای برای حمله به ایران یا سوریه ناشی نمی شود. چرا که مواضع یاد شده با تامین شرایط مناسب برای انجام چنین اقدامی قابل تغییر است. این تغییر احتمالی به واسطه حجم اختلافات مابین ایران و منابع یاد شده قابل بررسی است. در نگاهی گذرا به محیط ژئواستراتژیک حاکم بر فضای حیاتی ایران نکات زیر قابل مشاهده است:

۱- در فضای جدید منطقه ای، سیاست تحدید نفوذ و تنگ تر نمودن میدان مانور ایران در افغانستان و عراق به مورد اجرا گذاشته شده است. در این چارچوب

دولت مردان تهران با وجود حمایت استراتژیک از بازیگران سیاسی- نظامی در افغانستان و عراق در دوران قبل از جنگ، در مواجهه با هشدارهای ایالات متحده از استمرار رویکرد قبلی به سمت اتخاذ موضع بی طرفی روی آورده اند.

۲- موفقیت نظامی ایالات متحده در عراق در میان بلند مدت میدان مانور استراتژیک اسرائیل را افزایش خواهد داد.

۳- ترکیه به عنوان یک رقیب و بازیگر قدرتمند در معادلات منطقه ای، به واسطه نحوه برخورد با جنگ در کشور عراق (عدم صدور اجازه استفاده از خاک این کشور برای گشودن جبهه شمالی)، موقعیت مناسبی در حوزه افکار عمومی اروپا (حفظ منافع اروپایی) و خاورمیانه به دست آورده و رفتار مسالمت جویانه ایالات متحده برای تامین ملاحظات آنکارا در خصوص محدود کردن نقش کردها در شمال عراق میدان نفوذ ترکیه در عراق را تثبیت نموده است. این وضعیت از جهاتی به ضرر جمهوری اسلامی ایران تمام خواهد شد که ضمن داشتن نگرانی های مشابه ترکیه در قبال کردها، از قدرت مانور مشابه در قضایای عراق برخوردار نیست و به واسطه روابط خصمانه





توجه باید کرد که قیمت نفت پس از آغاز حمله به عراق نه تنها افزایش نیافت، بلکه سیر نزولی نیز در پیش گرفت) و نیز استمرار تأثیرات منفی تحریم های ایالات متحده بر اقتصاد ایران در طول سالیان گذشته، وضعیت اقتصادی ایران آسیب های احتمالی بیشتری را در آینده نزدیک پذیر خواهد شد، وضعیتی که در حال حاضر نیز با توجه به ساختار دولتی اقتصاد اوضاع مناسبی ندارد و در کنار معضلاتی نظیر بیکاری (رو به رشد) و افزایش اجتناب ناپذیر هزینه های دفاعی- امنیتی و عدم وجود منابع سرمایه گذاری خارجی، چشم انداز چندان روشنی را تصویر نمی کند. این وضعیت دامنه مانور و گزینه های موجود در زرادخانه تصمیم گیری دولت مردان تهران برای حرکت دوشادوش با افزایش تهدیدات را کاهش می دهد.

۲- در حوزه سیاسی- اجتماعی، نظام حاکم بر کشور از ناحیه حاکمیت بن بست سیاسی در طول دوران پس از ظهور جریان موسوم به اصلاح طلبی تا حدود زیادی آسیب پذیر شده است. مهم ترین شاخص این وضعیت را می توان در حوزه به بن بست رسیدن تقریباً کامل ابتکارهای تلخ و شیرین گونه سلیقه محافظه کار- تندرو و اصلاح طلب در اداره امور کشور، مشاهده کرد.

چرخش افکار عمومی به سمت بی تفاوتی در قبال دو جریان یاد شده که نمونه بسیار مهم آن در انتخابات اخیر شوراهای اسلامی به منصف ظهور رسید، بن مایه اصلی هشدارهایی را تشکیل می دهد که این روزها در تریبون های اصلی نظام نسبت به ضرورت آزادسازی فضایی سیاسی توسط جناح اقلیت قدرتمندار و بهره برداری از حداقل فرصت های باقی مانده مطرح می شوند. اگر وجود شکاف عمیق میان حاکمیت و ملت به عنوان یک واقعیت پذیرفته شود (و به تلاش برای سیاه نمایی وضعیت در حوزه سیاسی- اجتماعی کشور تعبیر نشود)، می توان چنین نتیجه گرفت، حکومت جمهوری اسلامی ایران در صورت عدم تجدید نظر در حوزه یاد شده به سمت از دست دادن سرمایه استراتژیک حمایت افکار عمومی در شرایط تهدید حرکت می کند. افزایش نرخ بیکاری، اعتیاد و فشار اقتصادی از یک سو و سرخوردگی سیاسی ملت از نتیجه بخش بودن درخواست های دموکراتیک- انتخاباتی از حاکمیت برای تغییر سیاست های گذشته از دیگر سو، پشت جبهه مردمی در یک رویارویی دیپلماتیک و نظامی را به شدت آسیب پذیر می نماید.

نکته بسیار عجیب و در عین حال جالب در رفتار سیاسی و استراتژیک اقلیت دارای اکثریت قدرت در ایران، در همین نکته نهفته است که با وجود آشکار بودن اشارات مکرر منابع تهدید به مثبت بودن چشم انداز سرمایه گذاری روی نارضایتی های داخلی و به عبارتی فروپاشی درونی نظام، جناح مزبور سرنوشت سلیقه و بقای سیاسی درونی خود را به موفقیت استراتژی منابع بیرونی گره زده است و همچنان چشم خود را بر ضرورت آرام سازی فضای داخلی و ترمیم شکاف حاکمیت- ملت بسته است. در چنین وضعیتی مشاهده می شود که رقابت جناح های درگیر وارد آخرین مراحل خود شده است و فضای سیاسی کشور می رود تا دور پایانی رویارویی در سایه رد لویج دوگانه سید محمد خاتمی و انکش متقابل نمایندگان (استعفا یا رفتاردوم) را نظاره گر باشد. در این میان اگر تاکتیک قدیمی مذاکرات پشت پرده و رایزنی در سطوح عالی امیدواری طرف های درگیر را به عبور از

بن بست ایجاد کرده است، اما چنین اتفاقی- حتی در صورت وقوع- پتانسیل های آسیب پذیری را از بین نمی برد.

باقیچه به این نکات و با فرض قرار دادن استمرار وضعیت سیاسی فعلی، اکنون می توان گزینه های فراروی حکومت ایران در قبال وضعیت های جدید تهدید و رویارویی را چنین برشمرد. در توضیح وضعیت های جدید می توان سناریوپردازی را بر این فرض استوار ساخت که فشارهای چند لایه ایالات متحده علیه ایران وارد مرحله صعودی شود و در مواردی از حمایت اتحادیه اروپایی و دیگر بازیگران مطرح بین المللی در حوزه مناقشه خاورمیانه و برنامه های تسلیحاتی ایران نیز بهره مند گردد.

۱- این احتمال بسیار جدی است که حکومت ایران در مواجهه با اجماع نظر گسترده جهانی برای پایان دادن به مناقشه اسرائیلی- فلسطینی، عقب نشینی از سیاست های تبلیغ شده قبلی و برخی رفتارها در اولویت قرار داده و در این حوزه نیز به سمت اتخاذ موضع بی طرفی (همانند قضایای افغانستان و عراق) شوق داده شود. این رویکرد در مواضع چند سال اخیر دستگاه دیپلماسی کشور نیز علایم متعددی را در ویتزین دیپلماسی ایران در جهت قبول تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی به نمایش گذاشته است.

۲- در حوزه نحوه برخورد ایران با فشارهای آمریکایی (و احتمالاً جهانی) با مساله تعقیب برنامه های هسته ای و تلاش برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی از سوی حکومت ایران، چنین به نظر می رسد که ایران تمایل دارد تا از الگوی کره شمالی پیروی کند. این الگو دارای چند مرحله کلی است: اعلام وجود برنامه های هسته ای (در مورد ایران تاکید بر غیر نظامی بودن برنامه ها و پذیرش بازرسی های بین المللی به عنوان برخی تفاوت های ظاهری- قضیه ایران با نمونه کره شمالی به چشم می خورد)، آمادگی برای رویارویی و در نهایت توسل به کانال های واسط (چین و روسیه) برای ورود مسالمت آمیز به مرحله گفتگوی مستقیم چند جانبه.

دستگاه حاکمه ایران در این حوزه علایمی مبنی بر پیروی از مدل کره شمالی را به نمایش گذاشته است.

اعلام وجود برنامه برای افزایش سایت های هسته ای ایران در کنار تاکید

سرمایه گذاری کند.

۲- حرکت در مسیر بهبود در روابط با ایالات متحده: نکته اساسی در این فرض آن است که ایران به دلیل فقدان توان بازدارندگی استراتژیک نتواند روی امتیازگیری از واشنگتن حساب باز کند. از طرفی استعمار تحریم های ایالات متحده و افزایش سطح فشارهای این کشور پس از حضور مستقیم در عراق و اهمیت هایی هستند که حرکت در مسیر دیپلماسی فعال در حوزه ارزیابی احتمال بهبود روابط با آمریکا را به یک گزینه در خور توجه تبدیل می کنند. واکنش متمایل به همکاری ایران در جریان جنگ لفظی با ایالات متحده در خصوص اتهام دخالت تهران در قضایای عراق جدید، علامتی برای این فرض به شمار می آید.

از سوی دیگر، ظرف مدت زمان سپری شده پس از آغاز جنگ در عراق و سرنگونی رژیم بغداد، مشاهده می شود که این رویکرد در میان دولت مردان طراز اول ایرانی و نیز جناح سیاسی موسوم به اصلاح طلب در حال ظهور است که مهم ترین نشانه های آن را می توان در توجه برخی چهره ها به همکاری بر خورد با مساله رابطه با آمریکا (رفراندوم) و نیز برخی بیانیه های احزاب متنوع اصلاح طلب جستجو کرد.

البته احتمال حاکم شدن گزینه بهبود روابط تهران- واشنگتن، صرف نظر از جاذبه ها و دافعه های عقلایی آن، چندان هم قوی به نظر نمی رسد. وجود نگاه به شدت ضد آمریکایی در نزد عالی ترین لایه حکومت و در نتیجه فقدان اراده مدیریتی کلان و زمینه سیاسی لازم برای اعمال چرخش در مواضع ضد آمریکایی ایران، موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. این واقعیتی انکارناپذیر است که جناح های سیاسی کشور به موضوع بهبود رابطه با آمریکا- حتی با فرض ضرورت بهبود- به دیده یک ابتکار سیاسی و استراتژیک می نگرند که باید در دست جناح خودشان باشد. از همین روست که حتی طیف سیاست باز جناح محافظه کار با هر گونه ابتکار و موضع طرفدار بهبود روابط با ایالات متحده به شدیدترین وجه ممکن برخورد نموده و در این مسیر از وجود ذهنیت ایدئولوژیک حاکم بر طیف آمریکاستیز حاکمیت به نفع خود بهره برداری می نماید.

### سناریوی شرایط فوق العاده در ایران

در این میان یک سناریوی دیگر نیز وجود دارد و آن احتمال وقوع اتفاقاتی نظیر پیدایش شرایط فوق العاده در ایران است که هدف آن به دست گرفتن کنترل کامل اوضاع به منظور ایجاد فضای یک دست در جهت پیاده کردن گزینه رویارویی تمام عیان و یا مذاکره از موضع وحدت مقتدرانه باشد. عملیاتی نمودن این سناریو، علی رغم جذابیت هایی که برای طیف تندرو حاکمیت دارد، مستلزم پذیرش حد اکثر آسیب پذیری از درون و بیرون می باشد، چراکه توسل به اقدامات شبهه کودتا، طرفداران این وضع را به پذیرش هزینه های مقاومت در درون و از دست دادن کلیه اهرم های چانه زنی دیپلماتیک در بیرون مجبور خواهد ساخت. از این رو اقدام مزبور به راحتی اثبات کننده دیدگاه طرف های بیرونی بز بیهوده بودن انتظار برای مشاهده نتایج دموکراتیک رقابت سیاسی فعلی خواهد بود. این سناریو در درون نیز به از دست رفتن مهم ترین سرمایه استراتژیک حاکمیت ایران- افکار عمومی- منجر خواهد شد که ظرف سالیان گذشته تحولات و تغییرات فراوان را به نمایش گذاشته است.

رئیس جمهوری بر عزم تهران برای کنترل کامل چرخه سوخت هسته ای و نیز وجود برنامه هاین برای بهره برداری از اورانیوم (در کنار وارد ساختن برخی اقلام مرتبط با این بخش از منابع خارجی) و نیز عدم امضای پروتکل های الحاقی مصوب آژانس بین المللی انرژی اتمی برای افزایش دامنه بازرسی ها به صورت ناگهانی، مهم ترین علل مزبور هستند. البته ایران در مورد اخیر، یعنی امضای پروتکل ها را به دریافت مساعدت های وعده داده شده برای اعضای آژانس بین المللی انرژی اتمی مشروط کرده است، اما از دید ایالات متحده و حتی کشورهای اروپایی، روند، سرعت و حجم برنامه هسته ای ایران نگران کننده به نظر می رسد. صرف نظر از اعلام یاد شده مشابه با رفتار کره شمالی، چنین به نظر می رسد که جمهوری اسلامی ایران حداقل در دو مورد با کره شمالی تفاوت بنیادین دارد. مورد اول به عدم برخورداری ایران از توان هسته ای بالفعل مربوط می شود. بر اساس اخبار قابل اتکای موجود، دولت مردان پیونگ یانگ حداقل دو بمب هسته ای و هشت هزار لوله سوخت هسته ای را در زرادخانه بازدارندگی خود دارند و همین عامل در کنار توان قدرتمند موشکی کره شمالی برای تهدید همتهای جنوبی و نیز ژاپن، فضای رویارویی واشنگتن- پیونگ یانگ را به سمت مذاکره هدایت می کند. اعتراف پیونگ یانگ به وجود این توانمندی در گفتگوهای سه جانبه پکن نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است. عامل دومی که ایران در قیاس با کره شمالی از آن محروم است، حمایت استراتژیک و تاریخی دو قطب قدرت مطرح جهانی به نام های چین و روسیه است که شانس کره شمالی را برای گرفتن امتیاز متقابل از ایالات متحده افزایش می دهد.

نگاهی به مذاکرات دیپلمات های ایرانی با طرف های اروپایی، حال اتحادیه اروپایی در دوران قبل از شروع جنگ در عراق و یا انگلیس در دوران جنگ، به روشنی گویای آن است که تهران در این حوزه ها نمی تواند روی یک یارگیری استراتژیک و اتحاد قابل اتکا حساب باز کند. سخنان وزیر خارجه فرانسه در تهران در راستای ضرورت شفافیت برنامه های هسته ای ایران نیز علامت تایید دیگری برای این استدلال است.

در این میان اخیراً اعلام معناداری از ابراز بی اطلاعی مقامات کرملین از گستره و عمق برنامه ها و نیات هسته ای ایران بروز کرده است که به خوبی چشم انداز احتمال چرخش روسیه در یک رویارویی واقعی دیپلماتیک- اقتصادی با آمریکا بر سر همکاری هسته ای مسکو- تهران و چشم پوشی از دستاورد هشتصد میلیون دلاری این پروژه در زیر فشارهای فرآیندها تقویت می کند.

بنابراین اگر ایران فاقد قدرت مانور استراتژیک جهت رویارویی یا مذاکره از مواضع برابر باشد، راهکارهای باقی مانده برای دولت مردان تهران در قبیل فشارهای فرآیندها ایالات متحده عبارت خواهند بود از:

۱- استمرار تاکید بر آمادگی برای رویارویی نظامی و دیپلماتیک، اتکاب بر توان نظامی فعلی، سرمایه گذاری روی حمایت مردمی در درون و اتکاب بر مخالفت جامعه جهانی با یک جانبه گرایی واشنگتن در عرصه جهانی و نیز امیدواری به بهره برداری از روابط تهران اتحادیه اروپایی به طور اعم و نیز استفاده از کانال انگلستان به طور اخص، منابع اصلی این رویکرد به شمار می آید. اما با توجه به اشتراک مواضع آمریکایی ها با اروپایی ها در برخی حوزه های اساسی انتقاد بر ایران، و تجربه جنگ در پیرامون چنین به نظر می رسد که تهران در این حوزه نمی تواند روی پیروزی قاطع نهایی